

و مرگ بر آن و با صدور قطعنامه ۱۸ و منشور ۵۱ و پیام های آزادی و استقلال و رفاه عمومی را بکشور ایران بازگردانند اگر هم واقعا در اعمال و گفتار خود صادق باشند سخت را اشتباهند مگر از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تاکنون با صدور ملیونها اعلامیه و بیانیه و شعار در لزوم آزادی و با ده ها هزار نفر شهید در راه آزادی - نتیجه به رژیم خمینی ختم نگردیده است؟ خمینی و خمینی ها عوارض مرخصند نه خود مرخص. بزرگترین اشتباه شبغه کان آزادی در آنست که همیشه با عوارض مرخص مبارزه کرده اند نه اصل مرخص.

مادام که عامل اصلی عقب ماندگی فکری و فرهنگی باقی است عقب ماندگی ها و محرومیت ها و ناکامی ها همچنان در جامعه رشد میکنند و اختناق و استبداد حاکم بر سرنوشت مردم است زیرا در محیطی نامناسب هرگز آزادی نصیبی نیست.

بتا پستی - استبداد و اختناق - غارتگری - فساد های مالی و اخلاقی - استعمار - عوام فریبی - تهمت و افترا - خرافات - دروغ و شایعه سازی - و انواع و اقسام دیگر عوامل عقب ماندگی موجود در جامعه ما میوه های زهر آکین همین جهل و عقب ماندگی و عدم رشد فکری ملت ایران است و همه جنایات از دروازه های جهل بخاک کشور ما وارد میشود.

آزادی - استقلال - عدالت - فرهنگ ملی - کشاورزی متمدنی - اقتصاد - شکوفایی سالم - خلاقیت و تولید و خود کفایی - عزت و شرف و سرفرازی و شخصیت و حیثیت انسانی - رفاه و آسایش و امنیت - تعاون و همکاری های ملی و همه اینها اسرایی در دست امپراطوری جهل و فساد و عقب ماندگی اند که در امان والدین جنایتکاری یعنی استعمار و استبداد پرورش می یابند. شما از ملیونها نفر

از روستائیان فراموش شده کشورمان که در آنها با حیوانات خود زندگی میکنند و
در نیای جزو نیای حیوانات خویش نمی شناسند و تسلط گران حاکمه با قوی ترین
وسائل تبلیغاتی در حفظ عوامل بدبختی آنها میکوشند و آنها را با اوهام و
خرافات و داستان هایی از جن و پری سرگرم میکنند چه انتظاری دارید ؟ دفاع
از آزادی ؟ - مبارزه با استعمار ؟ - دفاع از ایسم ها و مکاتب وارداتی ؟ که
بسیاری از تجار وارد کننده و خریداران آن خود از شناسائی اینگونه کالا عاجزند
آنها که خیال میکنند با دفاع از مرزها خاک کشور را از تجاوز دشمن حفظ میکنند
سخت در اشتباهند کشور ما مدتها است که در اشغال دشمن غدار است . دشمن
ما در داخل خاک ما است و حتی در خانه های ملت ما منزل گزیده است . وقتی
منابع و منافع حیاتی ما را استعمار غارت میکند - وقتی ملت ایران کوچکترین دخالتی
در دخل و خرج منابع مالی و ثروت خود و سرنوشت خویش ندارد - وقتی ملت ایران
حتی حق کوچکترین اظهار عقیده در باره مسلم ترین حقوقش را ندارد آیا این مسخره
نیست که خیال کنیم با حفظ مرزها دشمن را بداخل خاک خود راه نداده ایم ؟ -
این دشمن اشغالگر که کشور و ملت ما را با سارت استبداد و استعمار در آورده است
جهل و عقب ماندگی فکری و علمی و فنی خاصه فساد عمیقی است که تا اعماق جامعه
و خانواده های ما ریشه دوانده است . یکی از نویسندگان مشهور که در باره فساد
در چند کشور از جمله ایران مطالعاتی نموده است معتقد است در کشورهای
مانند ایران فساد مفهوم و معنایی ندارد زیرا وقتی که بیش از پنجاه درصد
ساکنین کشوری در فساد جامعه شریک باشند دیگر فساد در آن جامعه بصورت

امری طبیعی در مبادی البته تنها منظور از فساد سوء استفاده های مالی نیست - بلکه دزدی خود یک شاخه فرعی از کل فساد است . مثلا آیا آنکه بقتل انتقال خرد سال فرمان میدهد و یا آنکه این اطفال را تیرباران میکند فاسد تراست یا آنکه در تاریکی شب شیئی را از خانه ای مبدزد ؟ آیا این همه دروغ و فریب و ریا و زنت عوض کردن است و نهمت ها و افتراها و تجاوز بشرف و ناموس مردم که مانند موربانه بجان جامتند ما افتاده آثارش زیان آور تر است یا رشوه گرفتن بی کارمند دولت ؟ و این فساد خود یکی از فرزندان ناخلف دیکتاتوری است و این دیکتاتوری همانست که در میان ملت عقب افتاده ضاع بر میشود . وقتی ملتی خود توانائی فکری و اجتماعی اداره کشورش را پیدا کند دیگر چه امکانی برای حکومت های دیکتاتوری باقی میماند ؟ آزادی در کشوری خانه میزنند که امنیت داشته باشد . در کشوری که نه تنها امنیت حاکمه بلکه اکثر تحصیلکردگان و مردم آن عملاً گور آزادی را میکنند چطور انتقاد دارد با صدور اعلامیه ها و قطعنامه ها و شعار آزادی را در خانه خود مسکن دهید ؟ آنگاه که ملت ما ببلوغ فکری رسید و سرنوشت خویش را در اختیار گرفت هم مرزها خود بخود حفظ میشوند و هم استعمار و استبداد و فساد و دروغ و ریا و فریب خود بخود از کشور ما می گریزند و هم آزادی برای خود خانه امنی در کشور پیدا میکند و زنجیرهای اسارت را از دست و پای خویش میگسلد و از زندان جهل و نادانی آزاد میشود و به آسمان های سرزمین ما پرواز میکند و برای ملت ما صلح و آرامش و ثبات و امنیت و استقلال و سعادت و رفاه و رحمت و برکت میفرستد .

عوام فریبی و خود فریبی و فریفته عوام شدن از

امراض مند اول و خطرناک جامعه ما و کشورهای

عقب مانده جهان سوم است .

مفهوم واقعی ایمان و شجاعت و شهامت و . . .

عوام فریبی یکی از بزرگترین امراض جامعه ما است که تاریخی کهن در کشور ما دارد . عوام فریبی و فریب و ربا و مخفی کردن ریشه های محرومیت ها و آلام ملت یکی از حربه های هیئت های حاکمه فاسد و مستبد و همچنین پاره های تحصیل کردگان و مدرک داران است که عموماً خود را بنام " روشنفکران " معرفی میکنند . تحصیل کردگانی که اکثرشان در خدمت آن رژیم و اغلبشان در خدمت این رژیم بوده و میباشند . آنها که دانسته و یا ندانسته با کتمان حقایق و عوام فریبی برای حفظ منافع شخصی و گروهی خود و با استفاده از مکاتب وارداتی نوع غربی و شرقی آن بمنظور سوءاستفاده از ساده دلان و سوار شدن برکرده آنها بجای مبارزه با بیماری مزمنی که ملت ایران را از پای در آورده است در گسترش و اشاعه این مرض میکوشند و یا حداقل آنرا نادیده میگیرند در محرومیت ها و رنجهای ملت ایران با استبداد و استعمار شریک جرمند .

بزرگترین گناه رژیم گذشته اشاعه جهل و بیخبری و جلوگیری از عدم رشد فکری ملت از طریق رواج خرافات بوسیله همین آخوندهای حاکم کنونی و اختناق در سراسر جامعه بود و این بزرگترین گامی بود که رژیم گذشته در روی کار آمدن رژیم خمینی برداشت این تنها استعمار و استبداد رژیم گذشته و رژیم کنونی نیست که از جهل و بیخبری

مردم سود میبرد بلکه سیل عظیم مدرک داران با چراغ برای گزیدن کالای مالی و یا کالای قدرت و مقام و حکومت و یا هر دو آن مستقیم و غیر مستقیم در عقب افتادگی ملت شریکند اکثر وارد کنندگان مکاتب غربی و شرقی و ایسم های مختلف از عقب ماندگی مردم سود برده و میبرند. آنها خود همواره رن گذشته و حال مانع کسستن زنجیرهای اسارت فکری جامعه گردیده اند. آیا فقه البت های نوم و پیران کشنده حزب توده در گذشته و حال - حزبی که با تمام قدرت و توان خود بر علیه حکومت ملی در کمر صدق قیام میکند اما بدون قید و شرط از رژیم خصمی که حکومتش بر روی جهل و خرافات و عقب ماندگی و قتل و جنایت استوار گردیده است حمایت مینماید در جهت تثبیت جهل و عقب ماندگی و حفظ آلام و محرومیت های ملت ما نیست؟

بهمین ترتیب با ترسیم تصویری از مسیر حرکت اغلب گروه ها و دستجات راست و چپ و میان رو با ثبات خواهد رسید که آنها نیز همواره حافظ جهل و عقب ماندگی ورکود فکری در جامعه بوده اند که در اینجا مجال بحث در آن موارد نمیباشد. همانها که آزادی و حکومت قانون را برای رسیدن بقدرت پیراهن عثمان میکنند اما بمحض رسیدن بقدرت خود از دشمنان آزادی و حکومت قانونتدو عملاً با ناکتیک های متفاوت حمایت جهل و خرافات و فسادند.

اسناد و مدارک موجود چه در رژیم گذشته و چه در رژیم کنونی گواه بر حمایت تحصیل کردگان عوام فریب از استبداد است خاصه در مدت زمانی که خود در خدمت آن رژیم یا این رژیم بوده اند. اما آنها همینکه دستشان از قدرت کوتاه شده است با پیروی از مکتب عوام فریبی فریاد "آزادی" و "واپلتا" را سر داده اند.

بنابراین یکی از وجوه عقب ماندگی که خود فرزند استبداد و اختناق است ریا

و حبله گری و تزویر و دروغ پردازی و شیادی است که مجموعه این صفات ردیلسه همان عوام فریبی است و این یکی از بدترین انواع فساد است و درست در جهت عکس صداقت و بیکرنگی است و از چپ ترین تا راست ترین عناصر جامعه بدین مرض دچارند اما حالت مزمن مرض عوام فریبی خود فریبی و خود بزرگ بینی است و این مرحله ایست که شخص بفریب خود گرفتار میشود و با خیالات مالیخولیایی چندین برابر بیشتر از حد طبیعی و توان خویش عقل و شعور و درایت و مدیریت و معلومات و بزرگی و رسالت برای خود تصور میکند و این مرض خود بزرگ بینی در دیکتاتورهای که بصورت قدرت مطلقه حکومت میکنند بآن اندازه گسترش پیدا میکند که بجنون منتهی میشود. آثار همین خود بزرگ بینی بود که شاه در چند قدمی در روزه های تمدن بزرگی بود که "کشورش" را در ردیف پنج کشور بزرگ جهان قرار میداد و همین مرض بحرانی است که خمینی را بدرجه امامت رسانده و او را مصمم ساخته است که جهل و عقب ماندگی و خرافات و جنابیات و ادمکتی و ویرانی را بنام "انقلاب اسلامی" بدنی صادر کند! و آثار همین مرض جنون آمیز است که او در سخنرانی های خویش ادعا میکند که هیچ کشوری در دنیا به "امنیت" و "آزادی" و "آمایش" کشور ایران وجود ندارد و در پایان سال سوم حکومتش اعلام میکند که در این سه ساله کشورش! باندازه صد سال "ترقی" کرده است!

این رسم دیکتاتور های خود گامه است که بخاطر بزرگ نمایی خویش -

ضعیف ترین و کوچکترین افراد را برای مهمترین و بزرگترین مشاغل برمیکزینند که این خود موجب مرض خود فریبی و خود بزرگ بینی برای این افراد میشود و همین

گزینش‌های غلط است که بعضی از مبتلایان بدین مرض که از شاه و یا خمینی
ابلاغ‌هایی چندین برابر ظرفیت خویش دریافت کرده اند هم اکنون خود را صاحبان
واقعی تمام خاک ایران "نه حتی قسمتی از آن" و "ملیون ملت ایران میدانند!"

یکی از رشته های این مرض فریفته عوام شدن است. مبتلایان بدین مرض
که یقیناً خود از عوام فریبانند بخاطر آنکه از قافله عقب‌نمانند و یا از ترس و سستی و
ضعف اراده با اینکه میدانند برای نادریست مبروند بجای آنکه عوام را هدایت کنند
بدنبال عوام میافتند کما اینکه اکثر تحصیلکردگان و حتی روشنفکران کشور با اینکه
خود رسالت راهنمایی و هدایت مبارزات بحق ملت ایران را بعهده داشتند
بدنبال عوام و بی‌اتفاق بدنبال خمینی براه افتادند.

عوام فریبی و خود فریبی و فریفته عوام شدن مخصوص جوامع استبدادی است.
(نه تنها حکومت استبدادی) - زیرا در جامعه ما زورگوئی تنها منحصر بحکومت‌ها
نیست بلکه استبداد فردی و زورگوئی و تجاوز بحقوق دیگران از صفات طبیعی و -
متداول جامعه ما است و با اینکه در هر روز هزاران با رنام "عدالت" و "آزادی"
بکوشها میخورند اما در سرزمین ما عدالت و آزادی "غریب" است زیرا مردی که از
بد و تولد در اتسفر و در بطن دیکتاتوری بدنبال آمده اند و در خانواده و مدرسه
و جامعه در محیط استبداد پرورش یافته اند چه بخواهند چه نخواهند روحیه
استبدادی پیدا میکنند بنابراین جامعه ما یک جامعه دیکتاتوربست که زورگوئی و
تجاوز بحقوق دیگران بصورت امری غیبی در آمده است. بهمین دلیل است که
حتی اکثر آنها که دم از آزادی میزنند خود در عمل وقتیکه بقدرت میرسند از قاتلان
آزادبند بدنبال مثال و مثنی نمونه خروار میتوان خمینی مرد روحانی نمای هشتماد

و چند ساله ای که پاپش لب کور است نام برد . دیدید که زورمندان رژیم گذشته بنام آزادی و قانون اساسی چه بلایی بسر آزادی آوردند و می بینید که زورمندان رژیم خمینی همانها که مدعیند بخاطر دفاع از آزادی بزندان رژیم شاه افتادند و وقتی که بقدرت رسیدند بنام طرفداری از آزادی چه قتل و جنایت و ویرانگری براه انداختند . بنابراین در کشور ما دفاع از آزادی و حاکمیت قانون پیراهن عثمانی است برای رسیدن بقدرت . همچنین در جامعه ما حکومت - حکومت احساسات است و از حکومت عقل و منطق خبری نیست . در همین مسئله انقلاب مردم ایران بیکبار خمینی که پانزده سال در نجف در کج عزلت نشسته بود و هیچکس بدو توجهی نداشت بصورت یک بقد باز سیاسی وارد معرکه میشود و حتی روشنفکران و تحصیلکردگان مبارز بدون آنکه از خود سؤال کنند این خمینی کیست و از چه خانواده ایست ؟ - سوابقش چیست ؟ عقایدش در باره حکومت آینده ایران چیست ؟ این انگلستان استعمارگر چرا بیکبار بفکر آزادی مردم ایران افتاده است ؟ و چرا باید رهبران آزادی فقط خمینی باشد که بی بی سی فرمایشات و پیامهای خمینی را شب و روز بخورد مردم ایران بدهد ؟ - و چرا امریکائی که خود خالق ساواک در ایران است با تامل به حقوق بشر کدائی کارتر از شگجه مردم بوسیله ساواک رنج میدهد ؟ و چرا شریف امامی رئیس فراماسونی ایران مرد مبارداری که خود در تمام طول تاریخ رژیم گذشته یکی از عوامل فساد و اختناق در کشور ایران بوده است بیکبار آزادی را به " حراج " میکند ؟ و چرا این شخص که برای امتناع از پرداخت رقم نا چیز اضافه حقوق معلمان در دوران اولین نخست وزیرش در سال ۱۳۴۰ معلمان را

بمسلسل می بندد بیکبار ب فکر اضافه حقوق تمام حقوق بگیران سراسر کشور در و ران
دومین نخست وزیر پیش میافتد و برای نابودی اقتصاد کشور حاتم نائی زمانه میشود ؟
و آنگاه در زمان مساعد با میلبارد ها ثروت غیشر میزند و کشور را ترک میکند و جبراً
رژیم خمینی که هر روز بر افرادی بنام طاغوتیان میازد کوچکترین نامی از او نمیبرد ؟
و جبراً بدنبال خمینی براه میافتند و نوبسندگان و روزنامه نگاران قلمهای
خود را در وصف معجزات این پیامبر " آزادی " بکار میبندازند و ملبونها
عکس خمینی را چاپ و بخورد مردم میدهند و اقلیتی از مجلس رستاخیزی بعشق ورود
خمینی شب و روز خواب را بر خود حرام میکنند ؟ و همه با هم در پرستش خبیضی
مسابقه میکنند که مبادا دستشان از سفره " انقلاب خمینی " کوناه شود و همه مردم
را بدنباله روی خمینی - این عنصری را که خداوند عکسش را در کره ماه نقش کرده بود
تشویق مینمایند و صف های طولانی از روشنفکران مبارز و حتی گروهی از طاغوتیان
در نوفل لوشاتو برای زیارت امام آینده نوبت میکنند و آیا در بین این
صفوف بانتظار زیارت آقا حتی برای نمونه یک نفر از مردم عادی و یک روستائی که اکثریت
جمعیت کشور ما را تشکیل میدهند وجود داشت که امروز تحصیل کردگان باصطلاح
مبارز و روشنفکر یعنی کناه کاران واقعی همه گناهان را بگردن این بیگناهانی که خمینی
تخت سلطنتش را بر دوش این ساده دلان محروم از همه چیز قرار داده است -
میاندازند ؟ اگر فراموش کرده اید یک بار دیگر فیلم استقبال از خمینی در فرودگاه
مهرآباد و " شخصیت های سیاسی مبارز " که باستقبال " امام " بدانجا آمده
بودند بیاد بیاورید تا گناهکاران واقعی و آنهایی را که امروز بسر خود میکوبند وادها

میکنند که اشتباه کرده ایم بشناسید . هجرت در حقانیت مبارزه مردم ایران بر علیه فساد و استبداد رژیم گذشته تردید ندارد اما در کز این گناه تحصیل کردگان و روشنفکران مبارز مملکت قابل بخشش نیست که - را بجای انجام رسالت تاریخی خویش و استفاده از لحظات حماسه تاریخ در هدایت و رهبری توده های مردم و انقلاب آنها در جهت استقرار یک حکومت مردمی و استقرار آزادی و دموکراسی کور کورانه بدنبال خمینی براه افتادند و هر چه او کرد و هر چه او گفت اطاعت نمودند . اگر آنها مدعیند که اشتباه کرده اند پس چرا پس از آشکار شدن چهره کریه رژیم خمینی با زهم متعلقانه و چاپلوسانه بدنبال خمینی براه افتادند ؟ - آیا این بزرگترین ننگ برای صد ها هزار نفر از روشنفکران و تحصیل کردگان نیست که بجای آنها يك مشت آخوند بیسوادی که جز چند جمله روضه خوانی معلوماتی ندارند و همواره سر بار جامعه بوده اند و از دست رنج زحمتکش ترین طبقات اجتماع زندگی میکردند بر چهل ملیون مردم ایران حکومت کنند ؟ - جامعه ای که با عقل و اندیشه و منطق سرو کار ندارد و تنها بدنبال احساسات کور می شتابد و روشنفکران و تحصیل کردگان مبارز بجای هدایت عوام بدنبال عوام مباحثند و شهوت مقام کورشان میکند و برای خود کوچکترین رسالتی قائل نیستند حاصلش جز این - نیست و آنچه خمینی بر سر آنها آورده است سزاوارش بوده اند . حتی وقتیکه آقای خمینی که همین تحصیل کردگان کشور او را بصورت بت اعظمش در آوردند بجای نمایندگان مردم انقلابی شورائی از نوکران بی نام و نشان خود که بعضی از آنها نیز در خارج کشور به ولگردی و فساد اخلاق معروف بوده و نوکراجنبی و "سیا"

از آبادر آمدند و کوچکترین نقشی هم در انقلاب مردم ایران نداشته اند بعنوان
شورای انقلاب تشکیل میدهد این شیفگان راه آزادی! علاوه بر اینکه کوچکترین
اعتراضی نکردند باستقبال این اولین و مهمترین سنگ بنای دیکتاتوری نیز شناختند
با اینحال چه فرقی بین این روشنفکران مبارز! با آن روستائیان عامی و
بیسواد است که بدام خمینی افتادند؟ و آیا کدامیک از این دو گروه در
بوجود آوردن وضع فعلی مقصرترند؟ و آن عده از "آزادپخواهان دواتشه"
مانند مدعیان وراثت نهضت ملی و راه مصدق و نویسندگان "انقلابی" که برعلیه
تعلق و چاپلوسی در رژیم استبدادی شاه رساله ها نوشته بودند و بیانیه ها صادر
کرده بودند تا آنجا بدنبال خمینی راه افتادند و تا آنجا برهبر سازی و امام -
خلاقی پرداختند که روی متعلقان رژیم شاه را سفید کردند. اگر تعلق و چاپلوسی
و دست بوسی و اطاعت محض از دیکتاتورها خلاف آزادی و شرافت و شخصیت
انسانی نیست و جایز است پس اینها چه حق داشتند که برعلیه شاه و اعوان و انصارش
آنهمه داد و فریاد براه انداختند؟ بالاخره وقتی امام امت را براسب "ولایت
فقیه" سوار کردند و دیگر رسالتشان تمام شد آقای خمینی با پسگردنی همه آنها
را بدور ریخت که الحق حقشان بود و اکنون هر یک از آنها بگوشه ای فرا رفتند!
و فقط آنهایی باقی ماندند که "خط امام" را مانند غلامان حلقه کردند و برگردن
خود آویختند.

یکی از ریشه های فساد در جامعه ما سوء استفاده از مفاهیم لغات و تحریف

معانی آنها است از انجمله تحریف معانی کلمات ایمان و شجاعت و شهامت و شرافت و آزادی و استقلال و غیره و غیره است . هم اکنون عمال رژیم کنونی با بکار بردن - کلمات ایمان و شجاعت و شهامت برای اعمال جنایتکارانه مزدوران خود شرافت و حیثیت و صفات عالیله انسانی را لکه دار میسازند . آن ایمان و شهامت و شجاعتی که بفرمان عقل و منطق کردن نهد بصورت عالی ترین صفات انسانی موجب سازندگی و رفاه و تعاون و سعادت بشری میگردد . آیا رژیم کنونی این مردم ساده دل محروم را بکجا میبرد ؟ - آیا راهی که برای آنها کزیده است راه استعمار و عقب ماندگی و ذلت و جهل و بدبختی و فقر و برانی و در بدری نیست ؟ - و آیا میتوان نام آنچه این ساده دلان را با تحریک احساساتشان بانجام آن وادار میسازد " ایمان " گذاشت ؟ - آیا رژیم با قتل عام مردم و اطفال بیگناه جامعه را بسوی خشونت و قضاوت و سبعیت جهنمی نمی کشاند ؟ - و آیا مزدوران قاتل او جنایتکارند و یا با ایمان ؟ - اگر ثلثات مقدس شهامت و شجاعت و ایمان را بد جنایات این تبهکاران آورده سازیم یقیناً دزدان سرکردنه که با کستخی و بدون ترس و وحشت صد ها مسافر را لخت میکنند از اعمال این رژیم با ایمان تر و متهور تر و شجاع ترند . بنا براین فرق است بین تعصب خشک که از جهالت سرچشمه میگیرد و خطرناکترین صفت انسانی برای بشریت است با ایمان و شجاعت و شهامت که ثمره اش سعادت و رستگاری برای جوامع بشری است . آنکه گاندی رهبر ملت هند بزرگوار از ارزشمند ترین رهبران جامعه بشری را بقتل رساند يك متعصب خشک و خانمان برانداز بود اما گاندی که با رهبری خویش مردم هند را از اسارت استعمار انگلیس نجات داد و دموکراسی برای آنها بارمغان آورد يك انسان متفکر و با ایمان و شجاع و با شهامت است .

قسمت دوم

چگونگی پیدایش هرم هیئت حاکمه جدید در کشور

حامیان واقعی و پایه گزاران حکومت دیکتاتوری در ایران

یکی از اقدامات اساسی کشورهای نیازمند به دانش‌های علمی و فنی و فرهنگی و اجتماعی، ملل پیشرفته جهان - اعزام دانشجو به بین کشورهای بوده است. همین تحصیلکردگان و روشنفکران و متفکران برگشته از خارج بودند که منشاء تحولاتی عظیم در کشورهای آسیایی نظیر چین و ژاپن و هند گردیدند و توشه‌های تجربه و تحصیلی خود در خارج کشور را همچون ماهاتما گاندی برای رهائی ملت خویش از اسارت استبداد و استعمار بکار گرفتند. اما حاصل اعزام محصل در کشور ما بجای "نعمت" "نکبت" بهار آورد و بجای نجات ملت بفارتگری جیب مردم و عقب ماندگی جامعه و خفقان و سرکوبی انجامید. همین تحصیلکردگان خارج کشور بودند که اغلبشان بجای آنکه چراغی فرا راه ملت نگاهدارند بصورت دزدانی با - چراغ درآمدند و چون خر عیسی و برگشته از مکه کور رفتند و کور تر برگشتند و بسا گذراندن مدت‌ها عمر خویش در کشورهای آزاد و پیشرفته جهان انگار نه انگار که نسیم آزادی بهشامشان رسیده است. همین‌ها بودند که هیئت حاکمه جدید را تشکیل دادند و بصورت عطله‌های ظلم و فساد و اختناق و استبداد به خدمت رژیم گذشته درآمدند و مردم و فرهنگ و سنت‌ها و دین و آئین شان پشت کردند. آنهایی که علل محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌های مردم ایران را فقط سیاست‌ها، استعماری و با عوامل دیگری مربوط میسازند سخت اشتباهند زیرا اکثر مصائبی که بر سر ملت ما آمده است از خود ما است.

اعزام محصل بخارج در کشور ما - کشوری که هیچوقت فرهنگ آن " هدف " نداشت بصورت " ط روز " و " اهدای " خاصه در بین بلند پایگان و ثروتمندان رواج پیدا کرد تا جایی که اعزام گروه کثیری از کودکان چهار پنج ساله بخارج بدون کوچکترین توجه بعواقب وخیم و خیانت آمیز این اقدام ابلهانه باب روز شد . آنها در شرایطی که فرزندان اکثریت ملت ایران از یاد گیری الفبای زبان مادری خویش محروم ماندند که حاصل آن همین بیش از هفتاد درصد مردم ساده دل و بیسواری است که خمینی پایه های تخت سلطنت جهل و خرافات خویش را بسوی شانه های آنها قرار داده است .

تب اعزام جوانها بخارج بآن اندازه بالا رفت که تعداد دانشجویان اعزامی بچند برابر دانشجویان داخل کشور افزایش یافت و این " افتخار " نصیب ما گشت که ایران در بین تمام ممالک جهان در اعزام محصل مقام اول را بدست آورد ! اما با این حال صد ها هزار متخصص خارجی و فنی حتی از کشورهای عقب مانده نظیر کره و فیلیپین احتیاجات تخصصی و فنی کشور را با دریافت حقوق و مزایای زیاد بعهده داشتند .

برنامه فرهنگ سطحی و بی هدف کشور که بجای تا " سپس مراکز فنی و تخصصی کافی در رشته های مختلف در سطح دبیرستان - فقط راه منحصر بفرد تحصیلات تئوری و بی حاصل " از ابتدائی تا دانشگاه " را برای نان خوردن و نوکری دولت در پیش پای جوانان کشور گشوده بود برای آنها جز هجوم به دانشگاه هائی که حتی ظرفیت قبول يك پنجم داوطلبان ورود بدانشگاه را نداشتند راهی بیابانی نمانده بود . و این خود موجب آن گشت که هر که دستش بدانش میرسد یکی دو فرزند بخارج کشور بفرستد ولو آنکه کشورهای خارجی نظیر فیلیپین و پاکستان - وغیره وغیره خود از کشورهای عقب مانده جهان باشند .

قانون استخدام کشوری نیز که بر مبنای ارزش درجات مدارک تحصیلی "نه
معلومات و تحصیلات واقعی" تنظیم گردیده مشوق اصلی جوانان کشور در بهبود
دادن عمر خویش و ثروت کشور و بدست آوردن مدارک تحصیلی از ساده ترین راه و
کوتاه ترین مدت بود و اکثر دانشجویان اعزامی را از هرگونه تحصیلات و معلوماتی که
نیاز به کار و کوشش و تفکر و صرف وقت بیشتر داشت باز می داشت زیرا قانون استخدام
حقوق و مزایا و ترفیحات را "بمدارک تحصیلی" ولو بی ارزش ترین آن می دهد نه به
معلومات و تخصص های علمی و فنی واقعی. به همین دلیل اغلب محصلین اعزامی
با دست خالی و انبانی مطلوب از مدارک تحصیلی و گواهی نامه های بی ارزش کشور
بازگشتند و از "مزایای قانونی" آن بهره مند گردیدند! کار ابتدالی مدارک تحصیلی
تا بد آنجا کشید که فروش رساله دکتر در خارج رواج یافت و عده ای از ما موران
دولتی بخارج کشور جزو ره آورد سفیرشان نیز یکی از اینگونه مدارک تحصیلی بود.
و حتی تعدادی از فرنگ برگشته ها که کرسی استادی در دانشگاه را نیز اشغال
نمودند مدارک دکترای ادبیات فارسی از یک کشور خارجی بایرمان آوردند! و گروهی
نیز از دستبرد برساله دیگران و جعل مدارک تحصیلی خودداری نکردند. نقش
حکومت نیز بجای هدایت دانشجویان در امور تحصیلی فقط تشکیل یک ساواک
گسترده فاسد و وسیع در خارج کشور برای شناسائی دانشجویان مخالف و ایجاد
مزاحمت براء آنها بود و شناسائی دانشجویان مخالف بصورت بخش بزرگی از وظایف
سفارتخانه های ایران در خارج کشور درآمد و گروهی از بیسوادترین دانشجویان
اعزامی که در خدمت ساواک بجاسوسی نیز میپرداختند از حقوق و مزایای کافی
برخوردار بودند و در مراجعت بکشور نیز عهده دار بالاترین مشاغل ملکی می شدند

همین ها بودند که هیئت حاکمه جدید را در رژیم گذشته تشکیل دادند و اکنون نیز گروهی از آنها در خدمت جمهوری اسلامی شریک جرم بی چون و چرای همه قتل عام ها و جنایت ها و غارتگری ها، رژیم خمینی اند .

در چنان جامعه ای، سرپا در فساد و با فرهنگی سطحی و سرپا در اختناق همه تحصیلکردگان و متخصصان داخل و خارج کشور که بعالی ترین تحصیلات و تخصص ها دست میافتند و بعشق خدمت بطلت و مملکت بجامعه پای میگذاشتند با باید باستبداد و فساد تسلیم شوند و خود را بر رژیم بفروشند و هم رنگ جماعت گردند و با بار همه گونه محرومیت های مادی و معنوی و حتی زندان و زجر و شکنجه را بدوش کنند که اکثر متفکران و روشنفکران مبارز و آزاد اندیش این بار را بدوش کشیدند و لحظه ای دست از مبارزه بر علیه فساد و استبداد و تلاش در آگاساختن مردم برنداشتند . بهمین دلیل میدان حکومت فقط برای همه آن بی پرستب های خود فروش خالی ماند و بتدریج هرمی از هیئت حاکمه و قدرتمندان غارتگر بر مبنای اصل روابط بجای ضوابط تشکیل شد که در راه آن شاه قرار داشت . شرابط عضویت در ارکان اصلی این هرم - وابستگی های نسبی و سببی و مالی به - "خاندان جلیل" و بزرگان قوم - وداع با شرافت و شخصیت و فضائل انسانی - تنفر از منطوق و احساس و عاطفه و حق و عدالت و آزادی - پشت کردن بسرنوشت توده های ملت - تخصص در دزدی و دلقک و فحشاء و هرزگی - تخصص در تعلق و چاپلوسی و دروغ گوئی و تقلب و جعل و تزویر - دشمنی آشکار با پاکدانه و شرافت و افکار عمومی و آزادی و آزاد پنخواهی - جاسوسی برای اجنبی و ساواک و

بود . بی اعتنائی و بیگانگی نسبت بقدرت و بیگانه پرستی تا بدان پایه بود که اگر نخست وزیر و یا مقام، بیشتر عمرش را در خارج کشور گذراند و با نتیجه نسبت بآداب و رسوم و زبان و فرهنگ ملی مردم ایران بیشتر بیگانه بود و وابستگی بیشتری، باجانبی داشت مقام و منزلت والا تر، کسب مینمود . لغو مقررات سلسله مراتب اداری قانون استخدام قدیم نیز که در آن هیچ کارمند، بدون طی مراحل اداره، بمقام بالا تر نمیتوانست ارتقاء یابد، دست هیئت حاکمه را آنچنان باز گذاشت که هنوز پای ناز پرورد به بسواد می که جز جاسوسی برای خارجه و مزدوری برای دستگاه استبداد هنر دیگری نداشت بخاک ایران نرسیده بود به نخست وزیری و وزارت و عالی ترین مقام های کشور میرسید . آیا شما کدام يك از نخست وزیران، بعد از کودتای بهشت و هشت مرداد تا سقوط آن رژیم را سراغدارید که بدون فشار و یا صلاح دید خارجی ها در کشور ما بقدرت رسیده باشد ؟ آیا نخست وزیری فردی که ریاست سازمان فراماسونری ایران را بعهده داشت و میلیاردها ثروت ملت ایران را بفارت برد چه مفهومی جز حکومت يك ما، مور اجنبی به کشور ما میتواند داشته باشد برای اثبات این مسئله هیچگونه احتیاجی به بحث و جدل نیست زیرا مدارک و اسنادی که سازمانها و مقامات رسمی امریکا در این باره منتشر کرده اند خود بزرگترین گواه است . تعدد در اهانت افکار عمومی و تحقیر مردم تا بدان پایه بود که هر مقام مورد تنفر ملت بد رجعات بالانگیز و مدالهای بیشتری دست می یافت و هر شخصیت مورد احترام مردم بیشتر مورد تنفر شاه و هیئت حاکمه بود . با اینحال آیا برای ملت ایران جز يك انقلاب راه دیگری باقی مانده بود ؟

بعلت همین بیگانگی با ملت و عدم وابستگی بخاک ایران بود که از "خاندان جلیل" گرفته تا فلان نخست‌وزیر و وکیل و امیر و غیره و غیره بمحض آنکه بوی انقلاب بعشامشان رسید مازاد وطن خویش را بصورت ارزو و اشیا نفیس برداشتند و فرار کردند و این ملت‌نادران و جاهل و نمک‌شناس و مزاحم! را بحال خود گذاشتند و گروهی از آنها نیز بکراست بمقاماتی که قبلاً در وطن اصلی خویش برای خود فراهم کرده بودند منتقل شدند و با بسرمایه گذاری های کلان و کسب و تجارت با اموال غارت شده ملت پرداختند. همین ها بودند که بمردم ایران بیچشم اسرای جنگی نگاه میکردند و نسبت بخاک کشور و مردم ایران آلرژی داشتند و دارند. همین ها بودند که جاده ها را برای حکومت خمینی هموار ساختند. اینها عاطمین اصلی در بد ری ملیونتهانفر ایرانی در خارج کشور و ویرانی ها و قتل عام های ده ها هزار مردم بیگناهند. گروهی از همین ها هستند که پس از بیابان دادن کشور هنوز هم از "وطن" دست برنمی‌دارند و با آرزوی برگشت بهمان دوران "طلائی" بنام "اوپوزسیون" در راه آزاد سازی "وطن عزیز" طبل میان تپ می‌نوازند و همان بساط کلاشی و ریزگی از اجنبی را در خارج براه انداخته اند. -
متأسفانه ما ملتی فراموشکاریم و گذشته ها را بزودی از یاد می‌بریم.

حامیان واقعی و پایه گزاران حکومت د یکتاتوری د ایران

د بحث پیرامون هرم هیئت حاکمه نتیجه گرفته شد که پایه گزاران حکومت د یکتاتوری رژیم گذشته و تدارک کنندگان بارت انقلاب گروه عظیم تحصیلکردگان حاکم د کشور بودند . مگر سازندگان احزاب و مجالس فرمایشی و متجاوزان به حقوق اساسی مردم و غارتگران ثروت ملی و مخترعین کثیف ترین انواع و اقسام تعلق ها و چاپلوسی ها و دست بوسی ها و برپاکنندگان رژه ها و راه پیمائی های فرمایشی و عوامل خفت و خواری مردمی که بزور تهدید به چنین تظاهرات پوشالی کشنده میشدند تحصیل کردگانی نبودند که اکثر د ر دامان کشورها، آزاد جهان باصطلاح "تحصیل" کرده بودند ؟ مگر طراحان جشن های ۲۵۰۰ ساله و هنر شیراز و "تمدن بزرگ" و عاطمین اصل و فراشان اختناق و استبداد و سانسور و بلند پایگان و مقامات عالیه فرهنگی و دانشگاهی از همین تحصیلکردگان نبودند ؟ همانها که اکنون د ر خارج کشور باصطلاح "اوپوزیسیون" بوجود آورده اند !

"..... د ر حال حاضر مهمترین اصل تربیتی د ر دستگاههای فرهنگی و دانشگاهی ما عبارت از شکستن اراده و شخصیت مربیان و کودکان و جوانان است و تمام کوششها د ر جهت آنستکه بتوانند از آنها عروسک های مطیع و سربزیر که کورکورانه اطاعت میکنند بسازند..... شکل اداری و مدیریت د ر دانشگاه های ما مظهری از نازلترین سطح اخلاقی و انسانی افرادی است که جزئی ترین

آشنائی با شرافت علم و فضیلت ندارند . هرگز گناه افرادی که دست تظاول بعالمه کشور را ز کرده اند باندازه افرادی نیست که در سمت های فرهنگی و دانشگاهی بصورت ساده ترین مأموران انتظامی در آمده اند و از همه جلال و شرافتی که در مشاغل فرهنگی و دانشگاهی وجود دارد رو بر تافته اند و برای کشتن غرور و شخصیت و شرافت انسانی شب و روز تلاش میکنند تا بجایه و جلال و مال و منال موعود برسند " - نقل از کتاب باروت انقلاب . -

مگر مقاطعه کاران و کارخانه داران و زمین خواران و دیگر شرکاء "خاندان جلیل" از تحصیلگردان نبودند؟ عده ای از همین ها بودند که حتی قبل از سقوط رژیم گذشته بخمینی پیوستند و در ابتدای انقلاب بخدمت خمینی درآمدند عده ای از همین ها بودند که حتی قبل از سقوط رژیم شاه با عهده دار بودن مقامات عالییه ! با پولها و ثروت و جواهرات بخارج فرار کردند و حتی منقل های طلائی و وافورهای خود را نیز با خود بردند و اکنون گروهی از همانها هستند که در کشورهای اروپائی و امریکا در پای میز "قمار" و یا با صدور اعلامیه و بیانییه و انتشار روزنامه و بکثافت کشیدن دیوارهای این کشورها با شعارهای مستهجن و کلاشی و شیادی برای نجات "وطن" با رژیم خمینی "شجاعانه" میجنگند و بجای پدران و مادران فرزند از دست داده غصه میخورند و از غم مردم قحطی زده ایران (در حالیکه گروهی از هموطنانشان در خارج کشور بکدائی افتاده اند

و کوچکترین اعتنائی بآنها نمیکند) خواب و خوراک ندارند! و در همین حال مشغول داد و ستد و از دیار ثروت‌های باد آورده و غارت‌شده خوبشند!

اینها بودند که باروت انقلاب را تدارک دیدند و خشم ملتی را که از نظر هیئت حاکمه فقط ارزش وجودیش در حدود آلات و ایزاری بود برای مینینگ‌ها و رامپانیه‌های تبلیغاتی شان بر افروختند و راه را برای رژیم خمینی هموار ساختند.

" ملت اقلیت و ملت اکثریت - ملت اقلیت ملتی است که ثروت

و قدرت و حکمرانی و فرمانروایی را در اختیار دارد و ملت اکثریت ملتی

محرومی است که حتی يك متر زمین را مالك نیست و اگر در بیابانهای

بی آب و علف برای حفاظت جان فرزندانش لانه ای بپا کند ملت اقلیت

که صاحبان همه زمینهای کشورند برای جلوگیری " قانونی " از تجاوز

" بمالکیت‌های خصوصی! " با بولدووزرهای " دولت خود " آن لانه‌ها

را تبدیل بگور فرزندان او میکند ملت اقلیت ملتی است که در يك

قمار تفریحی دو ساعته در جزیره افسانه ای کیش چهار ملیون تومان

میبازد و ملت اکثریت ملتی است که چهار شاهی پسرانند از ندارد و اگر

بکروز کار نکند حسابش با کرام الکاتبین است . ملت اقلیت ملتی است که

فقط دو انگشتر العاص در دستش هشتاد ملیون تومان خریدار دارد و

ملت اکثریت ملتی است که آه ندارد تا با ناله سودا کند ملت

اقلیت معترض است که چرا مثلا برای جزیره افسانه ای کیش که شیر مرغ

و جان آدمی بانضمام قمارخانه و قاحشه خانه های فرانسوی و غیره و غیره

برایش فراهم کرده اند تعداد پروازهای هواپیماهای تفریحی کم است ملت اکثریت خدا خدا میکند که مبارک بلیط اتوبوس گران شود زیرا برای پرداخت اضافه قیمت را ندارد .

ملت اقلیت از کمبود کلوپ های نظیر کلوپ شاهنشاهی و مراکز قمار و تفریح هتل های " بنیاد پهلوی " در کنار بحر خزر شکایت دارد .

اما ملت اکثریت در سراسر وطن خویش يك متر زمین ندارد که بتواند در آنجا نماز بخواند و شب را سر بر بالین بگذارد

مفهوم آزادی از نظر ملت اقلیت آزادی عطل در فساد و فحشاء و غارتگری و حق کشی و وطن فروشی است . مفهوم آزادی از نظر ملت اکثریت آزادی فکر کردن و اظهار عقیده کردن و آزادی در مطالبه حقوق و وسائل ضروری اولیه زندگی است . ارزشهای اخلاقی ملت اقلیت اگر بتوانیم کلمه " اخلاق " را برای آنها بکار ببریم متناسب با رفاه اقتصادی آنها است و ارزشهای اخلاقی طبقات محروم نیز متناسب با رنجها و محرومیت های معنوی و مادی است . ملت اقلیت میخواهد با ستاد سنن پوسیده و خرافات مذهبی و باتکاء اختناق و حمایت استعمار هرچه بیشتر موقعیت ستمکارانه خود را تثبیت کند و ملت اکثریت میخواهد باتکاء نیروی خود دستگاه ظالم و غارتگر حاکم را در هم فرو ریزد و ارزشهای اخلاقی جدید

را جانشین خرافات و اوهام و سنتهای عهد عتیق نماید
دو وطن - وطنی که در جمد آنها جا میگیرد و پرواز میکند
و بخارج حمل میشود و وطنی که قابل انتقال نیست و آب و
خاک اجدادی ملیونها انسان زجر کشیده است - وطنی که
مالکین آن میتوانند آنرا بیانک های خارج منتقل کنند و وطنی
که سکنه زحمتکش و آباد کننده اثر در روی زمین هائی که
بآنها تعلق ندارد عرق میریزند و جان میکنند - وطنی که
ملت اقلیت وابستگی شان بآن فقط بخاطر غارت و چپاول
است اما نسبت بخاک آن آرزوی دارند و وطن واقعی شان
در خارج کشور است . وطنی که عاشقان واقعی آنها برای
حفظ آن جان خود را نثار میکنند " - نقل از کتاب
باروت انقلاب -

دانشمندان رژیم شاه در خدمت مردم ! - اگر محرومین ایران ابزار نمایشی و
تبلیغاتی " سباستمداران " رژیم شاه بودند و آنها را بزور در تظاهرات خود بکار
میبردند " دانشمندان " و " اندیشمندان " و " هنرمندان " رژیم نیز " ملت " را
فراموش نکرده بودند . آنها با هواپیما ها و هلی کوپترها و آخرین وسائل لوکس
زندگی به عقب مانده ترین روستاها نزول اجلال میفرمودند تا در باره زبان و موسیقی

و طرز زندگی موجوداتی بنام " انسان " مطالعه و تحقیق کنند^۱، و فیلم و نوار و اسلاید و آلات و ابزار و وسائل زندگی آنها را برای تماشا و تفریح بزرگان قوم با صرف ملیونها هزینه و غارت به نمایش بگذارند^۱! این بود پیوند حکومت با مردم روستاها . از همان نوع پیوند استعمارگران با استعمارشدگان^۱ و با استعمارگران با سیاهپوستان . آنروز که عکس خمینی در ماه ظاهر شد همه این تحصیلکردگان و دانشندان رژیم شاه و مخالف رژیم خمینی خندیدند که این چه افسانه ای است که ساز کرده اند اما در حقیقت خالق این افسانه ها همان سبیل عظیم تحصیل کردگان خود فروش بودند که همه همت خویش را در حفظ جهل و خرافات بکار میبردند و اگر کسی میخواست مطلبی یا مقاله ای و یا کتابی برای رشد فکری مردم بنویسد او را بسلابه میکشیدند . آنها بودند که سانسور را در تمام شئون مملکتی برقرار کردند که مبارک کلمه یا جمله ای روشنکرانه از دهان کسی بیرون نیاید . مگر ساواک و زندانهایش برای خفه کردن مردمی نبود که میخواستند با خرافات بجنگند ؟ مگر سازمان امنیت برای امنیت چه عواملی بوجود آمده بود - برای حفظ امنیت چپاولگران و دزد ها - برای حفظ فحشاء و فساد - اختناق و ترس و وحشت و مگر آنها که بر علیه فساد و فحشاء مبارزه میکردند - آنها که طرفدار آزادی و حاکمیت قانون بودند - آنها که بعد از اجرای قانون اساسی و انتخابات آزاد معترض بودند - آنها که میخواستند زنجیرهای اسارت جهل و بیخبری را پاره کنند - نویسندگانسی که میخواستند سطح فرهنگ و آگاهی مردم را بالا ببرند بزندان ساواک

نمی افتادند و بوسیله دزدان با چراغ و مدرك داران رژیم شاه که وزارت و وکالت و تمام شغل‌های حساس کشور را اشغال کرده بودند (یعنی همان ما "موران ساواک") بانواع و اقسام محرومیت‌های شغلی و کسبی گرفتار نصب شدند ؟

مگر تحصیل‌کردگان حاکمه که اکثراً افتخار عضویت ساواک را داشتند به کمک ساواکستان زندگی هزاران آخوند را برای تثبیت و گسترش جهل و خرافات تا "مین نمین" نمودند ؟

این رژیم شاهنشاهی بود که جامعه را در حنین جهل و بیخبری غوطه ور ساخت و این تحصیل‌کردگان و اندیشمندان شاهنشاه بودند که خفقان و سانسور را حاکم بر سرنوشت دانشگاه‌ها و مدارس و بطور کلی جامعه نموده بودند . خمینی تا آن زمان در پیدایش این جهل و خرافات شرکت‌نداشت بلکه او بعنوان يك موقع شناس زیرک از امکاناتی که هیئت حاکمه رژیم گذشته و همین تحصیل‌کردگان خدمتگزار فراهم کرده بودند بوقع استفاد کرد و بر سر سفره ای نشست که رژیم گذشته طیاره ها پول در تهیه اش خرج کرده بود . مگر این جهل و خرافات مربوط بیکى دو روز و یکى دو سال است که خمینی بوجود آورنده آن باشد ؟ این تخم جهل و خرافات را همین تحصیل‌کردگان رژیم گذشته کاشتند که اکنون خمینی محصول آنرا در رو میکند .

" در برنامه سپاه پاسداران در تلویزیون رژیم خمینه ، آقای دوزد وزانی وزیر سابق اطلاعات اعلام نمود که شخصا امام زمان را در جبهه جنگ زیارت کرده است که در عملیات فتح العین شرکت فرموده بودند . دوزد وزانی گفت قد مبارکشان چهار متر و پهنای شان سه متر بوده که گوله ها ، موشک‌های عراقی را با دست مبارکشان گرفته بسر خود عراقی ها میکوبیدند . "

در شماره ۲۸ فروردین ماه سال ۶۱ مجله رسمی ارتش بنام "صف" آمده است :
" یک شب برای ترساندن دشمن، سربازان ایرانی تیر هوایی خالی میکردند . صبح
در اطراف خود سه هزار جسد عراقی دیدند . معلوم شد که امام زمان گلوله ها را
در هوا میگرفتند و بطرف عراقی هانشانه میرفتند . . . " در همین شماره آمده است :

" خمپاره ای به تخت سنگی خورد و چشمه آب زلالی ظاهر شد و همه
سربازان اسلام از آن چشمه سیراب شدند . . . "

و هزاران قصه و داستان از این مقوله چون ابر سیاه جهل و خرافات

سرزمین ما را احاطه کرده است .

اما این افسانه ها و داستان ها بهیچوجه نازکی ندارند . اینها همان
داستانهایی است که رژیم حاکم خواب آلود و فاسد گذشته برای حفظ حاکمیت و
جهل و خرافات در جامعه ما با پرداخت مایه ها تا زمان در ماه به آخوند ها
بآنها ماموریت میداد که این داستان های ساختگی را بگوش مایه ها مردم در منا هر
بصورت وعظ و روضه خوانی فرو کنند . اکنون که اینگونه قصه ها از رادیو و تلویزیون

برای مایه ها مردم در سراسر کشور پخش میشود همانها که خود در سال های
متعددی بانی و باعث عقب ماندگی جامعه بودند با تعجب میخندند و مسخره
میکنند و همانها که خود گور قانون اساسی را کردند اکنون در خواب و خیال
بازگشت اوضاع ایران بزمان گذشته طرفدار قانون اساسی شده اند ! و بجای آنکه
به تبیگاریهای خود اعتراف کنند و به اصلاح خویش بپردازند همه گناهان را بگردن
استعمار و یا خمینی میاندازند و حتی اظهار تعجب میکنند که چرا این مردمی که
در زمان شاه شکشان سیر بود (که هرگز چنین نبود) به خمینی پیوسته اند !

این جماعت دنیا را فقط از دریچه شهوت و شکم مینگرند و نمیدانند وقتی غرور و شخصیت و شرافت انسانی ملتی زاریده گرفته شود - وقتی آرمها بصورت ابزار تبلیغاتی و نمایشی و دلگشای های سیرک هیئت حاکمه در آیند - وقتی در جامعه ای فساد و فحشاء قانونی میشود و بصورت عوامل پیشرفت و ترقی در مآبید بحث از "شکم" کردن ابلهانه است .

هیچکس منکر آن نیست که خمینی مملکت ما را بورطه بد بختی و عقب ماندگی و ویرانگری مدیریت اما برای اولین بار آویود که اکثریت مردم کشور را در حرف هم که شده بحساب آورده است و با حبله و فریب دست نواز ترسیر آنها کشیده است و حس غرور و شخصیت آنها را اقطاع نمود . تازه گناه جهل و عقب افتادگی مردم بکردن همان تحصیلکردگانی است که در زمان حکومت خود عذوه بر آنکه یک قدم در راه آگاهی نوده ها برنداشتند از هرگونه رشد فکری آنها نیز جلوگیری کردند و هر که خواست در این راه قدمی بردارد و یا قلمی بکاربرد دهانش را دوختند و قلمش را شکستند . تحصیل و تخصص را بملت اقلیت خود اختصاص دادند و حتی اکثریت ملت را از یادگیری الفبای فارسی و زبان مادری محروم و لشکر آماده بخدمتی برای خمینی تدارک دیدند . گروهی از همین ها بودند که با گذاشتن ریش و تسبیح شیفته " اسلام مخصوص خمینی " شدند و اگر خمینی روی خوش بآنها نشان میداد امروز همان اندیشمندان رژیم شاه از اندیشمندان و خط امامی های رژیم خمینی کاتولیک تر بودند . گناهکاران حقیقی همین دزدان

با جرافند که هم شاه را بسوی جنون و دیکنانوری کشانند و هم با اشاعه فساد و
ظلم و ستم و بیسواری تحت لوای اختناق و سانسور جاده را برای رژیم خمینی هموار
ساختند . مکر و وطن فروشان و سرکردگان حزب توده از تحصیلگردان نیستند ؟
همانها که در تمام جناباات و وحشیگری های رژیم خمینی بامید روزی که ایران را به
پشت دیوارهای آهنین بکشانند شریک شدند .

قبام مردم ایران بر علیه همین تحصیلگردان حامع بود زیرا اینها عا ملین
تحصیل همه محرومید . با و در بد ری ها و خفت و خواری ها و حذارت های توده مردم
بودند . همانها که اکنون طلبکار هم شده اند که مثلا در حکومت غرق در فسادشان
جاده هم ساخته اند ! و با میخانستند . نیروگاه های اتمی بسازند (که کشور
های اختراع کننده برای خود نساختند) و با همه خیابانهای تهران را شب تا
صبح روشن کرده بودند ! تازه آیا از اینهمه (نعمات !) جز همان اقلیت حاکم
کسی استفاده میکرد ؟ چرا باید خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ برای عبور
چند اتومبیل در شب تورانی باشد اما دهها هزار روستا در غروب آفتاب در تاریکی
محض فرو رود و اصولا رنگ برق را نبینند . همین بی عدالتی ها قطره قطره بهم
پیوست و سیلی خروشان در سراسر کشور بر علیه هیئت حاکمه که سمبل آن شاه بود
براه افتاد و هر چه در سراسر راه خود بود ویران ساخت . اما اکثر گناهکاران یا
ثروشان فرار کردند و باز دود همه این تبهکاری ها بچشم مردم ایران رفت .

نیروی سرنوشت ساز نیروی ملت استانه سیاست های غرب و شرق

انقلاب عظیم ملت ایران رژیم شاه را واژگون کرد

نه سیاست های خارجی

در حساس ترین لحظات تاریخی سرنوشت ساز، جماعتی در تلاش

بیهمت با "امام زمانه" بودند و جماعتی در حال فرار و انتقال

ثروت غارت شده بخارج کشور

انتاء به نیرو و معجزات خارجیان و عدم اعتماد به نیروی مردمی در کشورهای
جهان سوم از جمله در کشور ما خاصه در بین تحصیلکردگان و مدرک داران چنان
ریشه ای عمیق دوانده است که گروهی حتی کرد شرکره زمین را هم بنا باراده غرب یا
شرق توجیه میکنند . این عدم اعتماد به نفس و احساس حقارت و ضعف و سستی و زبونی
که حاصلش از یک طرف تسلیم به سیاست های استعماری و از طرف دیگر تسلیم بسه
"بت"ها و دیکتاتورهای داخلی است یکی از علل عقب ماندگی است و این همان
مرضی استانه تاکنون مانده آن کرد بده است که ما به نیروی خود متکی کردیم و بسه
نیروی دسته جمعی و کار دسته جمعی و رهبری دسته جمعی دست یابیم . مگر ما خود
ناختر سبیل نورشان راه پیمائی های ملیونی مردم ایران در تهران و شد رستانها در
جریان انقلاب اخیر کشور نبودیم ؟ توده های که در راه پیمائیهای ملیونی خود

دریای خروشان از حرکت انسانهای بخشم آمده تشکیل میدادند و حتی شبها
در ساعات ممنوع عبور و مرور بخیابانها میربختند و سینه های خپش را سیر مسلسلها
سرمایان حکومت نظامی میکردند. آیا اگر این سبیل خروشان انسانهای محروم سرزبر نمیشد
باز هم رژیم گذشته سقوط میکرد؟ اگر انقلاب ملت ایران که يك انقلاب اصیل بود بزبان
ملت ایران منحرف گشت و بسود استعمار و خمینی تمام شد این دلیل بر آن نیست که
ما منکر اصل قضیه گونی یعنی تاثیر نیروی عظیم توده ها در سرنوشت کشور شویم. این
شاه شمه دستجات و گروه های مبارز و خواب آلود جامعه ما بود که تا آن تاریخ
نتوانسته بودند مشکل شوند و اعتماد توده ها را بخود جلب نمایند و این خمینی بود
که توانست این نقش را بازی کند و این خمینی بود که توانست حتی متفکران و روشنفکران
و جوانان و آزاد اندیشان مبارز را همپایه عوام بدنیال خود بکشد. در این قبرستان
خالی از همه بیز تنها خمینی مرد عمل بود. او بود که بعوازت پخش اعلامیه های خود
از "بی بی سی" مردم وعده میداد در صورت سقوط شاه همه مستضعفان از عایدات
نفت برفاه زندگی میرسند و برای اثبات ادعای خود و جلب حمایت و اعتماد توده ها در
همان موقع که صفوف چند کیلومتری شبانه روزی برای خرید چند لیتر نفت جلو پمپ های
بنزین در همه جا بچشم میخورد) با صرف پول و ثروت هنگفتی که در اختیار داشت -
بوسیله عمال داخلی و چریکهای خارجی خویش در جنوب تهران و در نقاط فقیرنشین
سایر شهرستانها و حتی در روستاها مشغول توزیع نفت و مرغ و تخم مرغ و گوشت و برنج
و خواربار مجانی بود. درست در همان زمانی که متفکران و روشنفکران ما مشغول پخش
"شعار" بودند!